



False Accusation of Unlawful Intercourse (*Ghazf*) in the Iranian and Afghan Criminal Law

Masoud Mostafapoor¹

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Shahed University, Iran, Tehran

Abstract

In the Iranian and Afghan criminal law, *Ghazf* as one of the examples of the crime of slander, because of having a religious color, although they have similarities; but, the existence of some differences makes their comparison with each other interesting. These differences are evident not only in the constituent elements of *Ghazf*, but also in penalization. One of the most important of these differences is that *Ghazf* in Iranian law is the wrongful attribution of "adultery or buggery" to another, while, in Afghan law, what is attributed should be "adultery or negation of lineage". In Iranian law, not only *Ghazf*, but also *Maghzoof* are eligible for many conditions, such as being sane, mature, Muslim, and certain, but in Afghan law, the conditions related to the offender and the victim are few and insignificant. In terms of penalization, the differences are obvious; For example, in Iranian law, in addition to the main punishment, supplementary and consequential punishments can also be applied to the *Ghazef*, while in Afghan law, what is imposed on *Ghazef* is only the main punishment. For this reason, this article, relying on the descriptive-analytical method, has tried to analyze the position of the crime of *Ghazf* in the Iranian and Afghan criminal law and to address their similarities and differences from a comparative point of view.

Keywords: *Ghazf*, adultery, buggery, negation of lineage, Iranian Criminal Law, Afghan Penal Code.

Received: 14/08/2024 Accepted: 15/09/2024;

How To Cite Masoud Mostafapoor, (2024). False Accusation of Unlawful Intercourse (*Ghazf*) in the Iranian and Afghan Criminal Law, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1 (3), 89–106 .

doi.org/10.22091/delic.2024.10851.1014

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



قذف در حقوق کیفری ایران و افغانستان

مسعود مصطفی پور^۱استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، ایران، تهران
m_mostafapoor_v@yahoo.com

چکیده

در حقوق کیفری ایران و افغانستان، قذف به‌عنوان یکی از مصادیق جرم افتراء، به جهت دارا بودن صبغه شرعی، هرچند دارای تشابهاتی می‌باشد؛ لکن وجود پاره‌ای از تفاوت‌ها، مقایسه آن‌ها با یکدیگر را جالب می‌نماید. این تفاوت‌ها، نه تنها در عناصر مشکل قذف، بلکه در نحوه کیفرگذاری آن نیز مشهود است. از مهم‌ترین آن‌ها اینکه، قذف در حقوق ایران انتساب ناروای «زنا یا لواط» به دیگری بوده؛ حال آنکه در حقوق افغانستان، آنچه نسبت داده می‌شود، می‌بایست «زنا یا نفی نسب» باشد. در حقوق ایران، نه تنها قاذف، بلکه مقذوف هم واجد شرایط متعددی نظیر عاقل، بالغ، مسلمان و معین بودن است؛ در صورتی که در حقوق افغانستان، شرایط مرتبط با مجرم و جرم دیده، اندک و ناچیز است. در مقام کیفرگذاری نیز، تفاوت‌ها آشکار است. برای مثال، در حقوق ایران، علاوه بر مجازات اصلی، مجازات‌های تکمیلی و تبعی نیز بر قاذف قابل اعمال است؛ در حالی که در حقوق افغانستان، آنچه بر قاذف تحمیل می‌شود، صرفاً مجازات اصلی است. به همین علت، نوشتار حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی درصدد برآمده است که جایگاه جرم قذف در حقوق کیفری ایران و افغانستان را تحلیل و با نگاهی تطبیقی، به تشابهات و تفاوت‌های آن‌ها بپردازد.

کلیدواژه‌ها: قذف، زنا، لواط، نفی نسب، حقوق کیفری ایران، کود جزا افغانستان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

استناد: مسعود مصطفی پور، (۱۴۰۳). قذف در حقوق کیفری ایران و افغانستان، آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، ۱ (۳)، ۱۰۶-۸۹.

doi.org/10.22091/dcllic.2024.10851.1014

ناشر: دانشگاه قم © نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

قذف که در لغت به معنای پرتاب کردن، دفع کردن، ناسزا یا دشنام دادن است (سیاح، ۱۳۹۸: ۱۲۳۹)، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد» تعریف شده است (ماده ۲۴۵ ق.م.ا). این جرم از معدود جرایمی است که دارای مبنای قرآنی است؛ آنجا که ذات اقدس اله می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُهَضَّنَاتِ لَمْ يَأْتُوا بِالْبَيِّنَاتِ فَجَاءُ بِهِنَّ شُهَدَاءُ فَأَجْلَدُوهُنَّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره نور/آیه ۴): «و کسانی که زنان عقیقه پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس به آنان هشتاد تازیانه بزیند و هرگز شهادتی را از آنان نپذیرید و اینانند که در حقیقت فاسق‌اند». در کود جزا افغانستان مصوب ۱۳۹۵ نیز، تعریف قذف به شکل «نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسب به شخص توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق می‌داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده، به جزا محکوم می‌گردید یا به نزد مردم تحقیر می‌شد» آمده است (ماده ۶۷۳ ک.ج.ا).^۱

از لحاظ ساختارشناسی تقنینی، قذف در کتاب دوم (حدود) قانون مجازات اسلامی، جزء یکی از دوازده جرم موجب حد دانسته شده است که مرتبط با جرائم جنسی بوده و در قالب زیر قابل ترسیم است:

۱	جرائم جنسی	۱	جرائم مستقیم: زنا، لواط، مُساحقه و تَفخیز
		۲	جرائم غیر مستقیم (مرتبط با جرائم جنسی): قوادی و قذف
۲	جرائم	۱	جرائم امنیتی: محاربه، افساد فی الارض و بغی
	غیر جنسی	۲	جرائم غیر امنیتی: سرقت، سب النبی و مصرف مُسکر

در کود جزا افغانستان هم، از دوازده باب کتاب دوم (جرائم و جزاها)، باب هشتم آن (جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی) مشتمل بر جرائم «تجاوز جنسی»، «زنا»، «لواط»، «قوادی»، «سوق دادن طفل به انحرافات اخلاقی»، «آزار و اذیت زن و طفل»، «قذف و افترا»، «توهین و دشنام»، «جرائم مسکرات»، «قماربازی»، «بی‌حرمتی اموات و قبور» است که در فصل هفتم، به جرم قذف پرداخته شده است. نکته قابل توجه آنکه در این ساختار، جرم قذف در کنار جرم افترا (نسبت ناروای مجرمانه به دیگری) آمده است؛ شاید بدین دلیل که رابطه آن‌ها، عموم و خصوص مطلق است، یعنی هرچند قذف نوعی از افتراست، اما افترا همواره قذف نبوده و شامل دیگر جرائم نیز می‌گردد. بعد از ذکر

۱. در ادامه مقاله، به جهت رعایت اختصار، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به صورت «ق.م.ا.» و کود جزا افغانستان به شکل «ک.ج.ا.»

مقدمه فوق، تلاش می‌شود در ادامه از یک سو، عناصر متشکله قذف و از سوی دیگر، مجازات (های) آن، با نگاهی تطبیقی بین قانون مجازات اسلامی و کود جزا افغانستان مورد تحلیل قرار گیرد.

۱. عناصر متشکل قذف

هرچند در تقسیم‌بندی غالب، اصولاً جرائم دارای سه عنصر قانونی، مادی و روانی پنداشته می‌شوند؛ لکن به نظرمی رسد عنصر قانونی، هم‌عرض با عناصر مادی و روانی نیست. در واقع، عنصر قانونی پرتوی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیربنای عناصر مادی و روانی تلقی می‌گردد (میر محمدصادقی، ب، ۱۳۹۲: ۵۵). با این اوصاف، به تبعیت از نظر مشهور حقوقی، عناصر جرم قذف، در ساختار سه عنصری فوق بررسی خواهد شد.

۱-۱. عنصر قانونی قذف

در قانون مجازات اسلامی هیچ تعریفی از عنصر قانونی جرم ارائه نشده است، لکن مطابق با ماده ۳۲ (ک.ج.ا)، «عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون است». به بیان ساده، عنصر قانونی، به ماده یا موادی گفته می‌شود که به «تعریف جرم» و «تعیین مجازات» می‌پردازد. بنابراین هرچند مجموع مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ (ق.م.ا) ناظر به جرم قذف است، اما دو ماده ۲۴۵ و ۲۵۰ به ترتیب، به تعریف و تعیین مجازات قذف پرداخته است.^۱ در کود جزا افغانستان نیز، اگرچه مواد ۶۷۳ تا ۶۷۷ به «قذف و افترا و مجازات آن» اختصاص داده شده است، اما عنصر قانونی قذف، ماده ۶۷۳ است که توأمان به جرم‌انگاری و کیفرگذاری آن پرداخته است.^۲

۱-۲. عنصر مادی قذف

موافق با ساختاری پذیرفته‌شده، عنصر مادی دارای سه جزء «رفتار مجرمانه»، «شرایط قانونی» و «نتیجه مجرمانه» است^۳ که دو جزء نخست در تمامی جرائم، اعم از مقید و مطلق و جزء سوم، صرفاً در جرائم مقید وجود دارد. با این توضیح، اجزاء سه‌گانه فوق در جرم قذف بررسی خواهد شد.

۱. ماده ۲۴۵ (ق.م.ا) مقرر می‌دارد: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر، هرچند مرده باشد» و ماده ۲۵۰ (ق.م.ا) اشعار می‌دارد: «حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است».

۲. ماده ۶۷۳ ک.ج.ا. بیان می‌دارد: «(۱) قذف عبارت است از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی‌نسب به شخص توسط یکی از وسایل علنی به‌نحوی که اگر صدق می‌داشت شخصی که تهمت به او نسبت داده شده، به جزا محکوم می‌گردید یا به نزد مردم تحقیر می‌شد. (۲) هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد، مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد. (۳) هرگاه به اثر ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد، مرتکب به حداکثر حبس قصیر محکوم می‌گردد».

۳. گفتنی است برخی از حقوق‌دانان به‌جای «رفتار مجرمانه» از اصطلاح «رفتار فیزیکی» استفاده کرده‌اند که ترجمه *physical conduct* می‌باشد (میرمحمد صادقی، الف، ۱۳۹۲: ۲۶). همچنین مترادف با «شرایط قانونی» نیز از اصطلاحاتی نظیر «شرایط پیرامونی» (اعتمادی، ۱۳۹۹: ۶۰) یا «شرایط و اوضاع و احوال» استفاده شده است (میرمحمد صادقی، الف، ۱۳۹۲: ۶۵).

۱-۱-۲. جزء اول: رفتار مجرمانه

مستند به مواد ۲۴۵ (ق.م.ا) و ۶۷۳ (ک.ج.ا)، در قوانین جزایی ایران و افغانستان، «نسبت دادن، انتساب»، رفتار مجرمانه قذف بوده و از این جهت، نگاه هر دو قانون مشابه است. در مورد این جزء از عنصر مادی، توجه به نکات زیر ضروری است:

یک، نسبت دادن امری «ایجابی» (فعل) است، نه سلبی (ترک فعل). بنابراین برخلاف جرایمی نظیر قتل و خیانت‌درامانت که ایجابی-سلبی اند؛ یا جرایمی مانند ترک انفاق و عدم ثبت واقعه ازدواج که صرفاً سلبی اند؛ جرم قذف همچون محاربه و کلاهبرداری، مطلقاً ایجابی بوده و هیچ‌گاه با ترک فعل قابل تحقق نیست. باین اوصاف، مستند به تبصره ماده ۲۴۶ (ق.م.ا)^۱ رفتار ایجابی قذف محدود به گفتار نبوده و به شکل نوشتار، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز، قابل تحقق است (گلدوزیان، ۱۴۰۰: ۲۶۹) و «نوشتن در این تبصره، منحصر به کتابت نیست و به هر شکلی که متضمن ارتکاب زنا یا لواط باشد، قذف محقق می‌شود مانند نقاشی، عکس و کاریکاتور» (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۹۱).

دوم، نسبت دادن امری «ساده» (تک‌جزیی) است، نه مرکب (دو یا چند جزئی). بنابراین برخلاف جرایمی مانند شناسایی، جذب و معرفی جاسوس یا تقاضای ثبت ملک مسبوق به تصرف؛ جرم قذف همانند توهین و تهدید، جرمی ساده بوده که تحقق رفتار آن، مستلزم وجود دو یا چند جزء مختلف نیست.

سوم، نسبت دادن امری «آنی» (وقوع در لحظه) است، نه مستمر (لزوم بقاء زمانی رفتار). بنابراین برخلاف جرایمی مثل تصرف عدوانی یا مخفی کردن اموال مسروقه؛ جرم قذف همچون سرقت و تخریب، جرمی آنی بوده که به محض انتساب ناروای زنا یا لواط به دیگری، محقق شده و استمرار زمانی رفتار، شرط تحقق آن نیست.

در پایان گفتنی است که در فرض احراز انتساب، مستقیم یا غیرمستقیم بودن آن فاقد اهمیت است. به همین علت، ماده ۲۴۷ (ق.م.ا) مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند پدرت نیستی، قذف مادر وی محسوب می‌شود»؛ به‌رغم آنکه مادر، مخاطب مستقیم قاذف نیست و یا در ماده ۲۵۲ (ق.م.ا) اشعار می‌دارد: «کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف ... می‌گردد»؛ حال آنکه مقذوف یعنی همسر، پدر، مادر و مانند آن‌ها، به شکل غیرمستقیم، موضوع قذف قرار گرفته‌اند.

۱-۲-۲. جزء دوم، شرایط قانونی

شرایط قانونی تحقق یک جرم می‌تواند جرم‌محور (موضوع، شیوه وسیله، زمان، مکان، قالب و مثل آن)،

۱. تبصره ماده ۲۴۶ (ق.م.ا) بیان می‌دارد: «قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود».

مجرم‌محور و یا جرم‌دیده‌محور باشد. با الهام از این تقسیم‌بندی و با نگاهی تطبیقی، شرایط تحقق قذف در قوانین جزایی ایران و افغانستان، بررسی خواهد شد:

یک. شرایط جرم‌محور: در خصوص شرایط قانونی جرم‌محور در قذف، می‌بایست به نکات زیر توجه داشت: اولاً، مطابق با قانون مجازات اسلامی، رفتار نسبت داده شده باید «زنا» یا «لواط» باشد (ماده ۲۴۵). زنا عبارت است از: «جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد» (ماده ۲۲۱) و جماع «با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل یا دُبُر زن محقق می‌شود» (تبصره ۱ ماده ۲۲۱). و منظور از لواط «دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دُبُر انسان مذکر است» (ماده ۲۳۳). بنابراین انتساب سایر جرائم جنسی به دیگری، خواه موجب حد باشد نظیر مساحقه و تفضیح و خواه موجب تعزیر مانند تقییل و مضاجعه، حد قذف نخواهد شد.

این در حالی است که در کود جزا افغانستان، رفتار نسبت داده شده باید «زنا» یا «نفی نسب» باشد (ماده ۶۷۳). مقصود از زنا «مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آن‌ها رابطه زوجیت موجود نباشد» (فقره (۱) ماده ۶۴۳). و منظور از نفی نسب، «مورد انکار قرار گرفتن قرابت و انتساب با فرزند متولدشده» است. بنابراین برخلاف قانون مجازات اسلامی، در کود جزا افغانستان، انتساب لواط به دیگری مشمول عنوان قذف نبوده و مستند به ماده ۶۷۴، مصداق افتراست، آنجا که مقرر شده است: «هرگاه شخص امری را در غیر از حالات ماده ۶۷۳ [زنا یا نفی نسب] به دیگری نسبت دهد که اگر حقیقت می‌داشت به حکم قانون قابل مجازات شناخته می‌شد یا نزد مردم تحقیر می‌گردید، این عمل افترا شناخته شده، مرتکب به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی محکوم می‌گردد».

شایان‌ذکر است که قانون‌گذار افغان، لواط را «دخول اندام تناسلی مرد در دُبُر زن یا مرد دیگری به هر اندازه‌ای که باشد» تعریف کرده است (فقره (۲) ماده ۶۴۶). پس برخلاف قانون مجازات اسلامی که در آن، «مرد» بودن طرفین رابطه، از جمله شرایط قانونی تحقق لواط دانسته شده است (ماده ۲۳۳). در نگاه مقنن افغان، امکان تحقق جرم لواط بین زن و مرد نیز وجود دارد. بنابراین مقصود از مقاربت جنسی زن و مرد در تعریف جرم زنا در ماده ۶۴۳ (ک.ج.ا)، صرفاً جماع مرد و زن از طریق قُبُل بوده که تعریفی محدودتر از تعریف قانون‌گذار ایرانی از زناست.

ثانیاً، موافق با قانون مجازات اسلامی، رفتار باید «روشن» و «بدون ابهام» باشد (ماده ۲۴۶). به‌دیگر سخن، در قذف، صراحت داشتن انتساب شرط است؛ بنابراین استفاده از واژه‌هایی نظیر ولدالزنا یا حرام‌زاده را نمی‌توان موجب اثبات حد قذف دانست. جالب آنکه علامه نجفی (ره) نیز علت عدم ثبوت حد در استفاده از واژه «حرام‌زاده» را فقدان شرط مطروحه می‌دانند؛ زیرا ممکن است حمل، محصول نزدیکی در حال حیض یا روزه یا احرام باشد (نجفی، ۱۳۸۵: ۴۱۱). در این فرض، به‌رغم حرام‌زاده بودن فرزند وی همچنان محصول جماع پدر و مادر واقعی اش می‌باشد. البته تأدی (گفتن سخنی که موجب آزار مخاطب می‌شود) و تعریض (نه تصریح) به قذف، موجب تعزیر خواهد بود؛ زیرا فعلی حرام تلقی می‌گردد (شهید ثانی، ۱۳۸۳: ۶۷۶).

در این باره، برخی از حقوق‌دانان معتقدند: «علاوه بر نص، گاهی قذف به صورت ظاهر تجلی پیدا می‌کند؛ زیرا هر چند گاهی دلالت یک عبارت بر قصد گوینده صریح نیست، بلکه معانی متعدد محتمل است، اما در میان احتمالات، یک معنی زودتر به ذهن می‌آید. بنابراین اگر کسی به زنی بگوید که دیشب تا صبح را در بستر مرد اجنبی گذرانده‌ای، ظهور در قذف دارد» (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۳). به رغم احترام، به نظرمی رسد توصیف فوق را نمی‌توان مصداق قذف دانست، زیرا به شرحی که گذشت، در جرم قذف، انتساب باید ناظر به «زنا» یا «لواط» باشد و صرف هم‌خوابی یک زن با مرد اجنبی، به معنای تحقق زنا - که مستلزم دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل یا دُبُر زن است - نخواهد بود. لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری، تفسیر به نفع متهم و اعمال قاعده درء نیز صحت انتقاد مذکور را تقویت می‌کند؛ به‌ویژه آنکه «در کلام ظاهر، احتمال خلاف وجود دارد و در صورتی مفید قذف است که قرینه‌ای بر نفی آن وجود نداشته باشد» (شکری، ۱۳۹۶: ۶۲۷). شاید به همین علت است که حقوق‌دانان مذکور در ادامه مطلب خود بیان می‌دارد: «باین حال اثبات خلاف آن از سوی مرتکب امکان‌پذیر است» (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۹۳). در کود جزا افغانستان نیز، انتساب زنا یا نفی نسب به دیگری زمانی مصداق قذف دانسته شده است که توسط یک

از «وسایل علنی» باشد (فقره (۱) ماده ۶۷۳). هر چند قانون‌گذار افغان تعریف مشخصی از این قید ارائه نکرده است، لکن به نظرمی رسد مقصود از آن، همانا «شفافیت» و «تفسیر بردار نبودن» نسبت داده شده است. ثالثاً، از آنجا که قذف از مصادیق افتراست و در افترا، «ناتوانی از اثبات صحت انتساب» ضروری است (ماده ۶۹۷ ق.م.ا.ت)،^۱ چنانچه صحت نسبت داده شده به مخاطب به اثبات رسد، حد قذف ساقط خواهد شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، الف، ۵۳۱). به این مهم در بندهای (الف) و (ب) ماده ۲۶۱ (ق.م.ا) که در مقام بیان عوامل سقوط حد قذف بوده، اشاره شده است: «در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرا ساقط می‌شود: الف. هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید. ب. هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود....».

در همین راستا، کود جزا افغانستان نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه قاذف صحت فعل یا واقعه را که به مقذوف نسبت داده است، به اثبات برساند، مجازات نمی‌گردد» (ماده ۶۷۵). به رغم آنکه این شرط در هر دو قانون وجود دارد، لکن به نظرمی رسد در قانون مجازات اسلامی، شیوه و طریق اثبات صحت انتساب مهم نیست؛ یعنی ممکن توسط قاذف یا مقذوف بوده و یا با شهادت شهود یا علم قاضی به اثبات رسد، حال آنکه در ماده ۶۷۵ (ک.ج.ا)، بار اثبات صحت انتساب، بر عهده قاذف گذارده شده است که طبیعتاً رویکردی سخت‌گیرانه‌تر از قانون جزای ایران است.

۱. ماده ۶۹۷ ق.م.ا.ت. إشعار می‌دارد: «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به‌وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون، آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید، جز در مواردی که موجب حد است به جزای نقدی درجه شش محکوم خواهد شد».

دوم، شرایط مجرم‌محور: هر چند در بسیاری از جرائم نظیر نشر اکاذیب، کلاهبرداری و فعالیت تبلیغی علیه نظام، مجرم فاقد شرط خاصی بوده و «هر کس» می‌تواند باشد، اما قذف حدی همانند اختلاس، ارتشاء و استتکاف مقام قضایی از رسیدگی، از جمله جرایمی است که مرتکب آن واجد شرط است. شرط مجرم در قذف در ماده ۲۵۹ (ق.م.ا) بدین شرح آمده است: «پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد». در مقام تشریح این شرط، ذکر نکات زیر فایده‌مند خواهد بود:

اولاً، شرط مجرم در این ماده، شرطی «سلبی» است، نه ایجابی؛ بدین معنی که اجرای حد قذف، منوط بر «فقدان وجود رابطه اُبوت بین قاذف و مقذوف» است و الا به جای حد، تعزیر اجرا خواهد شد. این در حالی است که در طیف دیگری از جرائم، مجرم دارای شرط «ایجابی» است، نه سلبی؛ مثل جرم «صدور حکم به کیفری اشد به واسطه ارتشاء» که در آن، مرتکب باید جزء «حکام محاکم» باشد.^۱

ثانیاً، وجود شرط فوق در فرضی معنی پیدا می‌کند که قاذف «مرد» باشد والا در مواردی که حذف‌کننده «زن» باشد، طبیعتاً اثبات وجود این شرط منتفی خواهد بود.

ثالثاً، این شرط در کنار جرم قذف، در دو مورد دیگر، یعنی «جنایت عمدی» (ماده ۳۰۱ ق.م.ا) و «سرقه حدی» (بند ج) ماده ۲۶۸ ق.م.ا نیز آمده است. به بیان ساده، چنانچه جانی یا سارق، پدر یا جد پدری جرم‌دیده باشد، به ترتیب، به پرداخت دیه و تعزیر و مجازات سرقه تعزیری محکوم خواهد شد. البته شرط مذکور در هر سه جرم قذف، جنایت عمدی و سرقه حدی، شرطی یک‌سویه است؛ یعنی چنانچه فرزند یا نوه مرتکب هر یک از جرائم فوق گردند، به مجازات حدی و قصاص محکوم خواهند شد.

فارغ از شرط فوق، بدیهی است که مستند به ماده ۱۴۰ (ق.م.ا)،^۲ مجرم می‌بایست عاقل، بالغ و مختار باشد. در این باره، در ادبیات فقهی بیان می‌گردد: «حد در صورتی واجب می‌شود که قذف کننده کامل باشد. پس اگر کودک باشد، تعزیر می‌شود؛^۳ اگر دیوانه باشد، تأدیب می‌گردد و در اینکه آیا آزاد بودن در کمال حد شرط است یا نه، دو قول وجود دارد» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

در کود جزا افغانستان، در فصل هفتم از کتاب دوم (قذف و افتراء و مجازات آن)، هیچ نصی بر لزوم وجود شرط «فقدان رابطه اُبوت» در قذف نیامده است، لکن استفاده از عباراتی نظیر «هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد

۱. در ماده ۵۸۹ ق.م.ا.ت. آمده است: «در صورتی که حکام محاکم بواسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد».

۲. در این ماده آمده است: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...».

۳. در مورد اینکه در اینجا، صغیر کیست؟ آیا بین ممیز و غیر ممیز می‌بایست تفکیک کرد یا خیر؟ و اینکه منظور از تعزیر چیست؟ بحث مفصلی را می‌طلبد که باید در تحلیل فقهی قذف بدان پرداخته شود.

موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد» باب طرح مباحثی از این قبیل را باز می‌گذارد که در فرض پذیرش، «مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر^۱ یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد» (فقره (۲) ماده ۶۷۳).

سوم: شرایط جرم‌دیده‌محور: همانند مجرم، جرم‌دیده نیز اصولاً نقش ویژه‌ای در تحقق جرائم نداشته و دارای شرط خاصی نیست؛ لکن جرم قذف از معدود جرایمی است که همانند جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص آسیب‌پذیر، جرم‌دیده آن واجد شرط است. از جمع برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، می‌توان به شرایط مرتبط با مقذوف (جرم‌دیده)، به شرح زیر، اشاره داشت:

اولاً، مقذوف باید «دیگری» باشد؛ بنابراین انتساب زنا یا لواط به خود، حد قذف ندارد. بدیهی است که مقذوف در زنا، اعم از «مرد» یا «زن» است، اما در لواط قطعاً «مرد» است. همچنین در هر دو فرض فوق و مستند به ماده ۲۴۵ (ق.م.ا)، «زن» یا «مُرده» بودن مقذوف هیچ اهمیتی ندارد. قابل ذکر است که تظاهر به انتساب زنا یا لواط به خود، چنانچه در انظار و اماکن عمومی و معابر بوده و عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، مرتکب را به مجازات مقرّر در قسمت اخیر ماده ۶۳۸ تعزیرات محکوم خواهد کرد.^۲ مطابق با فقره (۱) ماده ۶۷۳ (ک.ج.ا) نیز وجود شرط «دیگری» بودن مقذوف، با استفاده از واژه «شخص» و یا عبارت «شخصی که تهمت به او نسبت داده شده» مشهود بوده و نیازی به تفسیر ندارد؛ لکن با توجه به نحو تعریف جرائم زنا و لواط در کود جزا افغانستان که پیشتر بیان گردید، نه تنها در جرم زنا، بلکه در لواط نیز مقذوف اعم از «مرد» و «زن» بوده و همانند قانون جزای ایران محدود به «مرد» نیست.

ثانیاً، مستند به ماده ۲۵۱ (ق.م.ا)، مقذوف در هنگام قذف می‌بایست «بالغ»، «عقل»، «مسلمان»، «معین» و «غیرمتظاهر به زنا یا لواط» باشد و چنانچه «نابالغ»، «مجنون»، «غیرمسلمان» و «غیرمعین» باشد، قاذف به جای حد، به (۳۱) تا (۷۴) ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم خواهد شد. در خصوص مقذوف متظاهر به زنا یا لواط، نه تنها حد، بلکه تعزیر نیز ساقط می‌گردد (تبصره ۱)؛ مگر آنکه قذف وی، نسبت به آنچه باشد که متظاهر به آن نیست؛ مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است که در این صورت، حد قذف جاری خواهد شد (تبصره ۲). در تکمیل مطالب این قسمت، خصایص پنج‌گانه فوق به اختصار تعریف می‌گردد:

- با الهام از ماده ۱۴۷ (ق.م.ا)، دختر از نه سال تمام قمری و پسر از پانزده سال تمام قمری، «بالغ» محسوب

۱. مطابق با ماده ۱۴۷ ک.ج.ا، مدت حبس قصیر «از سه ماه تا یک سال» می‌باشد.

۲. ماده فوق‌الذکر بیان می‌دارد: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد». گفتمی است از آنجا که حداکثر مجازات قانونی حبس در این جرم، کمتر از سه ماه است، موافق با ماده ۶۵ ق.م.ا، مرتکب به جای حبس، به مجازات جایگزین حبس محکوم خواهد شد.

می‌شود. جالب آنکه طبق ماده ۲۵۳ (ق.م.ا) مصوب ۹۲، «هرگاه کسی زنا یا لواط در حال ... عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد، به سی‌ویک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود».

- از مفهوم مخالف ماده ۱۴۹ (ق.م.ا) روشن می‌گردد که «عقل» به شخصی گفته می‌شود که از «سلامت عقل» برخوردار است؛ یعنی به اختلال روانی دچار نشده است که وی را فاقد اراده یا قوه تمییز کرده باشد.

- هرچند در ادبیات جزایی ایران، «مسلمان» تعریف نشده است، لکن مطابق با متون فقهی، مسلمان به شخصی گفته می‌شود که شهادتین را بر زبان جاری کرده، به تعالیم دین اسلام باور داشته و براساس آن عمل نماید. اعتقاد به توحید، نبوت و معاد از اعتقادات مشترک همه مسلمانان و نماز، روزه و حج، برخی از اعمال عبادی مشترک آنان است.

- مقصود از «معین» بودن قذف شونده یعنی اینکه «قاذف دقیقاً مشخص کند مقذوف چه کسی است و به چه شخصی زنا یا لواط را نسبت داده است. بنابراین اگر شخصی به مخاطب خود بگوید ولد الزنا، از آنجایی که مشخص نیست با این لفظ پدر مخاطب مورد قذف قرار گرفته است یا مادر او، نمی‌توان حد [قذف را محقق دانست] (احمدزاده، ۱۴۰۲: ۹۸).

- منظور از «غیر متظاهر بودن» به زنا یا لواط همان شرط عصمت و عفت است که فقها بدان اشاره داشته‌اند (شکری، ۱۳۹۶: ۶۲۶)؛ چراکه متظاهر «بدین معنی است که شخص، خود را به امری وانمود نماید، یعنی قصد داشته باشد که سایرین او را بدان صفت بشناسند» (احمدزاده، ۱۴۰۲: ۹۸)، بنابراین متظاهر به زنا یا لواط، یعنی اینکه متظاهر، اراده‌اش بر این است که دیگران وی را به صفاتی نظیر زانی، زانیه، فاعل یا مفعول بشناسند. شاید به همین علت است که در ماده ۲۵۴ (ق.م.ا) نیز مقرر شده است: «نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد».

نقطه تاریک صفت اخیر آن است که اگر شخصی بدون آنکه آلوده به زنا یا لواط باشد، در نزد دیگران به نحوی رفتار نماید که برخلاف واقع، خود را بدین صفات بشناساند، آیا متظاهر به زنا و لواط محسوب شده و در فرض انتساب این جرائم بر وی، مجازات از قاذف برداشته می‌شود؟ هرچند برخی حکم به سقوط مجازات داده‌اند (احمدزاده، ۱۴۰۲: ۹۸)، لکن قضاوت در این باب، به آسانی نخواهد بود.

گفتنی است که برخی از فقها بر «آزاد بودن» مقذوف نیز تأکید داشته و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند؛ البته این امر به معنای بی‌کیفر ماندن قذف «مملوک» (بنده) نیست، بلکه صرفاً مجازات حدی را منتفی و به جهت ارتکاب عمل حرام، آن را مستوجب تعزیر دانسته‌اند (موسوی الخوئی، ۱۴۲۸ ه.ق: ۳۱۰).

مشابه شرایط پنج‌گانه فوق در مورد مقذوف، در کود جزا افغانستان، مقرره‌های وجود ندارد؛ لکن ماده ۶۷۶ (ک.ج.ا) نیم‌نگاهی به صفت پایانی دارد که انعکاسی از ماده ۲۵۴ (ق.م.ا) است. در ماده فوق آمده است: «هرگاه

مقذوف قبلاً به جرمی محکوم شده باشد که قاذف به آن مقذوف را قذف کرده، قاذف مذکور به جزای نقدی از پنج هزار تا سی هزار افغانی، محکوم می‌گردد».

۲-۱-۳. جزء سوم: نتیجه مجرمانه

جرائم به اعتبار نتیجه، به جرائم «مطلق» و «مقید» دسته‌بندی می‌شوند. منظور از جرائم مقید، جرایمی است که در تحقق عنصر مادی آن‌ها، افزون بر رفتار، به اثر و نتیجه‌ای ویژه نیز نیاز است و جرائم مطلق، جرایمی است که نیاز به اثر و نتیجه ندارد (منصورآبادی، ج ۱، ۱۴۰۰: ۲۲۸؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک. اردبیلی، ج ۱، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۶). نکته قابل توجه آنکه معیار وجود یا عدم وجود نتیجه، «قانون» است (ماده ۱۴۴ ق.م.ا)، نه آثار برجای مانده در عالم خارج. جالب آنکه در کود جزا افغانستان، نتیجه مجرمانه، به شرح پیش‌رو، تعریف شده است: «نتیجه جرم عبارت از محصول عملی جرمی است که از اثر ارتکاب فعل جرمی یا امتناع از اجرای فعل قانونی به وجود می‌آید» (ماده ۳۵). در همین رابطه، قذف جرمی مطلق است که وقوع آن براساس قانون مجازات اسلامی، منوط به تحقق نتیجه نیست؛ بنابراین مهم نیست قذف صورت گرفته منجر به نتایجی نظیر ایراد صدمه به حیثیت و آبرو و یا کسر شأن و جایگاه اجتماعی بشود یا خیر. در نگاهی تطبیقی نیز، هرچند طبق با فقره (۱) ماده ۶۷۳ (ک.ج.ا)، نفس انتساب فعل زنا یا نفی نسب به دیگری قذف بوده و مجازات دارد؛ لکن به‌عنوان یک کیفیت مشدده مجازات، در فقره (۳) ماده اخیرالذکر آمده است: «هرگاه بر اثر ارتکاب جرم مندرج فقره (۱) این ماده به حیثیت شخص یا خانواده وی طوری صدمه وارد گردد که ممانعت را در ازدواج دختر یا زن به وجود آورد، مرتکب به حداکثر حبس قصیر محکوم می‌گردد» و حداکثر حبس قصیر نیز، «یک سال» حبس است (ماده ۱۴۷ (ک.ج.ا)).

۳-۱. عنصر روانی قذف

در قانون مجازات اسلامی، عنصر روانی جرم عمد و غیرعمد^۱ به ترتیب، در مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ آمده است که تحلیل اجزاء متشکل آن، فرصتی دیگر را می‌طلبد؛^۲ اما در قالب یک جدول، می‌توان اجزاء آن را به شکل زیر ترسیم کرد:

سوءنیت عام = قصد (عمد در) ارتکاب رفتار مجرمانه + علم به موضوع جرم	۱
سوءنیت خاص = قصد تحقق نتیجه مجرمانه یا علم به وقوع آن	۲

۱. گفتنی است برخی از جرائم به «جرائم بدون عنصر روانی» معروف‌اند که جهت آشنایی بیشتر با آن به منبع پیش‌رو مراجعه شود: الهام و برهانی، ج ۱، ۱۴۰۰: ۲۱۲-۱۹۷.

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک. شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۶۴-۳۶۰ و عابدی، احمدرضا، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۱؛ محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۷۳۵-۷۳۰.

از آنجا که جرم قذف، همانند سایر جرائم حدی، جرم عمدی تلقی می‌گردد، با تأسی از ماده ۱۴۴ (ق.م.ا)، اجزاء تشکیل‌دهنده عنصر روانی آن به شرح زیر است:

نخست، سوءنیت عام: مطابق با فرمول فوق، سوءنیت عام قذف، «قصد (عمد در) انتساب با علم به زنا یا لواط بودن آن» است. این مهم به‌صراحت در بخشی از ماده ۲۴۶ (ق.م.ا) نیز آمده است؛ آنجا که مقنن اشعار می‌دارد: در قذف بایستی «... نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد...».

از قید نخستین (قصد انتساب) مشخص می‌گردد، اگر قاذف در حین انتساب، نابالغ، مست، مجنون، نائم، مکره و مانند آن باشد، قابل کیفر نخواهد بود. به همین جهت، در ماده ۲۴۸ (ق.م.ا) آمده است: «هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی‌شود».

از قید دومین (علم به زنا یا لواط بودن آن) نیز روشن می‌شود آگاهی قاذف به معنای و محتوای رفتار ضروری است؛ یعنی باید بداند رفتار انتسابی وی به دیگری، زنا یا لواط بوده است. گفتنی است استفاده مقنن از قید «آگاهی به معنای لفظ» نبایستی رفتار قاذف را در قالب گفتاری، اعم از آنکه به زبان فارسی بوده یا خیر، محدود نماید؛ بلکه اگر در قالب نوشتار یا کردار مثلاً متن نوشته‌شده یا نقاشی نیز باشد، قذف محقق و می‌بایست علم مرتکب به معنا و محتوای آن احراز گردد. پُر واضح است که علم مقذوف به معنای رفتار انتسابی قاذف، فاقد اهمیت است (قسمت پایانی ماده ۲۴۶ ق.م.ا)؛ بنابراین اگر مثلاً قاذف به زبان آذری به دیگری که مسلط بر این زبان نیست، نسبت زنا یا لواط بدهد، به‌رغم آنکه مقذوف بر معنای رفتار مرتکب اشراف نداشته است، لکن قذف محقق و حد جاری خواهد شد.

در تکمیل بحث باید گفت چون قذف جرمی حدی است، علاوه بر علم موضوعی، قاذف بایستی «علم به حکم» نیز داشته باشد؛ یعنی باید به حرمت شرعی رفتار خود آگاه باشد. در همین راستا، ماده ۲۱۷ (ق.م.ا) مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم موضوعی، ... به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد».

دوم، سوءنیت خاص: سوءنیت خاص یا به عبارتی «قصد تحقق نتیجه مجرمانه یا علم به وقوع آن» (ماده ۱۴۴ ق.م.ا) طبیعتاً در جرایمی قابل تصور است که دارای نتیجه مجرمانه هستند. بنابراین اصولاً جرائم مطلق فاقد سوءنیت خاص می‌باشند؛ چون نتیجه‌ای ندارند که مرتکب قصد تحقق آن را نماید. با این توضیح، روشن می‌شود که قذف نیز، بدان جهت که جزء جرائم مطلق است، فاقد سوءنیت خاص بوده و عنصر روانی آن محدود به سوءنیت عام است.

گفتنی است در رابطه با عنصر روانی جرم قذف، چون مقرره خاصی در کود جزا افغانستان وجود ندارد، می‌بایست به احکام عمومی عنصر روانی مراجعه کرد (مواد ۳۸ تا ۴۶ (ک.ج.ا)). مرتبط با این بحث، می‌توان به بخشی از ماده

۳۸ (ک.ج.ا) اشاره داشت که بیان می‌دارد: «عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی،^۱ علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن...». مطابق با این ماده، در جرم قذف می‌بایست هم «قصد جرم» و هم «علم و آگاهی به جرم» احراز گردد که به ترتیب، «قصد انتساب» و «علم و آگاهی به زنا یا نفی نسب بودن آن» می‌باشد. مسلماً در قذف، به‌عنوان یک جرم مطلق در کود جزا افغانستان، «علم و آگاهی به نتیجه» - که در ادامه ماده ۳۸ (ک.ج.ا) آمده است - محلی از اعراب نداشته و منتفی است.^۲

۲. مجازات قذف

مستند به ماده ۲۵۰ (ق.م.ا) و در صورت جمع تمام اجزاء عناصر مادی و روانی، قاذف به تحمل هشتاد ضربه شلاق حدی محکوم خواهد شد؛ لکن در موارد زیر، به‌جای مجازات حدی فوق، (۳۱) تا (۷۴) ضربه شلاق تعزیری درجه شش بر مرتکب اعمال می‌گردد:

۱. قذف نابالغ، مجنون، غیر مسلمان یا غیر معین (تبصره ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.ا)؛
 ۲. انتساب زنا یا لواط غیر موجب حد نظیر زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ (ماده ۲۵۳ ق.م.ا)؛
 ۳. تأکید بر حقانیت انتساب زنا یا لواط بر مقذوف، پس از اجرای حد توسط قاذف (ماده ۲۵۸ ق.م.ا)؛
 ۴. پد یا جد پدری بودن قاذف (وجود رابطه اُبوت بین قاذف و مقذوف) (ماده ۲۵۹ ق.م.ا)؛
 ۵. تقاذف (قذف متقابل)، اعم از آنکه مشابه باشد یا متفاوت (تبصره ماده ۲۶۱ ق.م.ا).
- گفتنی است طبق ماده ۲۵۵ (ق.م.ا) «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود». از این رو، در بند (پ) ماده ۲۶۱ (ق.م.ا) «گذشت مقذوف و در صورت فوت وی ورثه او» از عوامل سقوط حد دانسته شده است.
- بنابراین از میان دوازده جرم حدی مذکور در قانون، تنها قذف، جرم «قابل گذشت مطلق» است؛ یعنی در تمامی مراحل دادرسی از تعقیب تا اجرا، گذشت‌پذیر است. منهای قذف، سرقت نیز به‌عنوان جرم «قابل گذشت نسبی» تلقی می‌گردد، زیرا تا قبل از اثبات سرقت، توسط صاحب مال، گذشت‌پذیر است (بندهای «د و ذ» ماده ۲۶۸ ق.م.ا)؛ اما سایر جرائم موجب حد، جنبه حق‌اللّهی داشته و در زمره جرائم غیر قابل گذشت قرار می‌گیرند.^۳

۱. مطابق فقره (۱) ماده ۳۹ ک.ج.ا: «قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می‌آورد، به‌نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود».

۲. جالب آنکه در کود جزا افغانستان، قصد مجرمانه به چهار دسته «قصد توأم با اصرار قبلی، قصد آنی، قصد معین و قصد غیر معین» تقسیم‌بندی می‌شود که در مواد ۴۰ تا ۴۳ تعریف شده‌اند.

۳. از جمله مباحث دیگری که در مورد مجازات قذف می‌توان بیان داشت مباحث تعدد و تکرار جرم می‌باشد که به‌جهت آنکه جزء مباحث حقوق جزای عمومی است، از طرح تفصیلی آن خودداری می‌گردد. در اینجا صرفاً به ذکر این نکته بسنده می‌شود که حکم تعدد مادی قذف افراد متعدد و واحد

قابل ذکر است که علاوه بر مجازات اصلی قذف، امکان اعمال مجازات تکمیلی نیز بر قاذف وجود دارد (ماده ۲۳ ق.م.ا). در مورد مجازات تبعی هم، قاذف پس از اجرای حکم، به مدت دو سال از حقوق اجتماعی مقرر در ماده ۲۶ (ق.م.ا) محروم خواهد شد (بند پ ماده ۲۵ ق.م.ا). در مورد مجازات قذف در کود جزا افغانستان نیز، فقره (۲) ماده ۶۷۳ مقرر می‌دارد: «هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد، مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر [سه ماه تا یک سال] یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد».

جالب آنکه موافق با ماده ۶۷۷: «تعقیب عدلی متهم جرم قذف و افترا مشروط به شکایت متضرر است، در صورتی که متضرر قبل از صدور حکم قطعی محکمه از شکایت خود منصرف شود، دعوی جزایی متوقف می‌گردد». بنابراین همانند قانون مجازات اسلامی، در کود جزا افغانستان نیز، قذف جزء جرائم گذشت پذیر است، با این تفاوت که در قانون اخیر، قذف جزء جرائم «قابل گذشت نسبی» است؛ یعنی تا «قبل از صدور حکم قطعی»، نه در هر مرحله از مراحل دادرسی، انصراف متضرر از جرم، باعث توقف دعوی جزایی می‌گردد.

نکته پایانی آنکه، برخلاف قانون مجازات اسلامی، در کود جزا افغانستان، نسبت به قاذف هیچ‌یک از مجازات‌های تکمیلی و تبعی قابل اعمال نیست؛ زیرا مجازات تبعی صرفاً ناظر به «شخصی است که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرائم مندرج در باب اول و دوم از کتاب دوم» محکوم گردیده است (ماده ۱۷۲ (ک.ج.ا)) و مجازات تکمیلی نیز از اختیارات محکمه در «حبس طویل تا ده سال یا حبس متوسط (بیش از یک تا پنج سال)» محسوب می‌شود (فقره (۱) ماده ۱۷۹ (ک.ج.ا)).

نتیجه‌گیری

قذف، به‌عنوان یکی از جرائم علیه شخصیت معنوی، هم در قانون مجازات اسلامی و هم در کود جزا جرم‌انگاری و قابل کیفر دانسته شده است. در نگاهی تطبیقی، قذف در حقوق کیفری کشورهای اسلامی ایران و افغانستان، دارای عناصر متشکله زیر است:

از منظر عنصر قانونی، در قانون مجازات اسلامی، مواد ۲۴۵ و ۲۵۰ به ترتیب، به تعریف جرم و تعیین مجازات قذف پرداخته است؛ در حالی که در کود جزا افغانستان، ماده ۶۷۳ مستند جرم‌انگاری قذف است. بنابراین قذف در حقوق کیفری ایران، دارای عنصر قانونی مرکب (دو ماده‌ای) و در افغانستان واجد عنصر قانونی ساده (تک‌ماده‌ای) است.

از منظر عناصر مادی و روانی نیز، قذف در حقوق کیفری ایران و افغانستان از وضعیت زیر برخوردار است:

به‌ترتیب، در مواد ۲۵۶ و ۲۵۸ (ق.م.ا) و حکم تعدد معنوی قذف در ماده ۲۵۷ (ق.م.ا) آمده است. در مورد تکرار جرم نیز مطابق با ماده ۱۳۶ ق.م.ا، چنانچه سه بار حد قذف بر قاذف اجرا گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام می‌باشد.

عنصر مادی			
نتیجه مجرمانه	شرایط قانونی	رفتار مجرمانه	
-----	(۱) رفتار انتسابی باید زنا یا لواط بوده؛ روشن و بدون ابهام باشد و صحت اسناد ثابت نگردد. (۲) قاذف نباید پدر یا جدپدری مقذوف باشد (شرط مختص قذف حدی). (۳) مقذوف باید دیگری باشد که بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیر متظاهر به زنا یا لواط است.	نسبت دادن (انتساب)	ایران
-----	(۱) رفتار انتسابی باید زنا یا نفی نسب بوده؛ با وسایل علنی باشد و صحت اسناد ثابت نگردد. (۲) مقذوف باید دیگری باشد.	نسبت دادن (انتساب)	افغانستان
عنصر روانی			
سوءنیت خاص	سوءنیت عام		
-----	قصد انتساب با علم به زنا یا لواط بودن آن		ایران
-----	قصد انتساب با علم به زنا یا نفی نسب بودن آن		افغانستان

در مقام جمع‌بندی باید گفت سیماشناسی عنصر مادی قذف در قوانین جزایی ایران و افغانستان، به شکل ایجابی ساده‌آنی مطلق است که اهمیت آن در مواردی نظیر تعیین دادگاه صالح به رسیدگی و در مصادیق تعزیری، تعیین مبدأ مرور زمان یا قانون جزای صالح نمایانگر می‌شود.

در مقام کیفرگذاری نیز، قذف در حقوق کیفری ایران اصولاً دارای مجازات حدی (۸۰ ضربه شلاق) است، هرچند در پاره‌ای از موارد - غالباً آنجا که شرایط قانونی قذف حدی کامل نیست - (۳۱) تا (۷۴) ضربه شلاق تعزیری پیش‌بینی شده است. به علاوه، در کنار مجازات اصلی، قذف دارای مجازات‌های تکمیلی و تبعی نیز است؛ اگرچه برخی از حقوق‌دانان در اعمال مجازات‌های تکمیلی بر حدود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است (ماده ۱۵ ق.م.ا). تردید کرده و آن را دارای شبهه شرعی دانسته‌اند (ر.ک. توجهی، ۱۳۹۴: ۴۷)؛ موضوعی که در فرض

پذیرش، در مورد اعمال مجازات تبعی بر حدود از جمله قذف نیز، صادق است. نوع و میزان کیفر قذف در کودکان افغانستان نیز، چنانچه شرایط مجازات حدی وجود نداشته یا به دلایلی، حد ساقط گردد، حبس تعزیری قصیر (سه ماه تا یک سال) یا جزای نقدی از (۳۰) تا (۶۰) هزار افغانی است. به شرحی که گذشت، به نظر می‌رسد برخلاف قانون جزای ایران، قذف در حقوق کیفری افغانستان، فاقد مجازات‌های تکمیلی و تبعی است.

در پایان و به‌عنوان پیشنهاد باید گفت اگر قذف همراه با آثار زیان‌باری همانند صدمه‌های حیثیتی یا روانی باشد، قانون‌گذار می‌تواند به‌منظور بازپروری جرم‌دیده و با تأسی از آموزه‌های عدالت‌ترمیمی، تدابیری را در راستای الزام قاذف به عذرخواهی و یا تلاش وی جهت کاهش آثار منفی قذف ارتکاب‌یافته پیش‌بینی نماید.

فهرست منابع

- احمدزاده، رسول، (۱۴۰۲)، *جرائم علیه شخصیت معنوی*، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۹)، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، چاپ شصت و دوم، تهران، انتشارات میزان.
- اعتمادی، امیر، (۱۳۹۹)، *حقوق کیفری اختصاصی، جرائم مالی، جلد اول: کلاهبرداری و خیانت در امانت*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- آقایی نیا، حسین، (۱۳۹۲)، *جرائم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)*، چاپ ششم، تهران، انتشارات میزان.
- توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۴)، *آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- سیاح، احمد، (۱۳۹۸)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی - فارسی - مصور)*، جلد ۳ و ۴، چاپ نهم، تهران، انتشارات اسلام.
- شکری، رضا، (۱۳۹۶)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*، چاپ سوم، تهران، نشر مهاجر.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و همکاران، (۱۳۹۲)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- شهید اول (ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی العاملی)، (۱۳۹۰)، *اللمعه الدمشقیه*، ترجمه علی شیروانی، جلد دوم، چاپ چهلم، قم، انتشارات دارالفکر.
- شهید ثانی (زین الدین الجبعی العاملی)، (۱۳۸۳)، *ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه*، ترجمه دکتر اسدالله لطفی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- عابدی، احمدرضا، (۱۴۰۰)، *نگرشی کاربردی بر حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- کود جزا افغانستان مصوب ۱۳۹۵
- گلدوزیان، ایرج، (۱۴۰۰)، *محشای قانون مجازات اسلامی*، چاپ دهم، تهران، انتشارات مجد.
- محبی، جلیل و ریاضت، زینب، (۱۳۹۷)، *شرح قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)*، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- منصورآبادی، عباس، (۱۴۰۰)، *حقوق جزای عمومی (۱)*، جلد نخست، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.

موسوی الخوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۸ ه.ق)، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد چهارم و یکم، چاپ سوم، قم، موسسه اجیاء آثار الامام الخوئی.

میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، الف، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ سی و ششم، تهران، انتشارات میزان.

میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، ب، *جرائم علیه اموال و مالکیت*، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات میزان.

نجفی، محمدحسن، (۱۳۸۵)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهارم و یکم، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، (۱۴۰۰)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات میزان.